

سه. مروری بر فجایع باغشاه و سرگذشت آزادیخواهان پس از به توپ بستن مجلس

# یاد آر ز شمع مرده

● حامد کشاورز

ساعت جنگ همراه چند تن دیگر از جمله میرزا علی اکبرخان دهخدا در خانه مانده و در غروب آن روز به سفارت انگلیس پناهنده شدند. معاضدالسلطنه، بهاءالواعظین، دولت آبادی و سید حسن مدیر حبل المتین که به ملک و میرزاجهانگیر پناه داده بود و مجموعاً حدود ۷۰ نفر دیگر نیز که بسیاریشان از فجایع باغشاه و کشته شدن ملک و میرزاجهانگیرخان مطلع شده بودند تا فردای آن روز به سفارت انگلیس پیوستند. محمدعلی شاه از ترس آنکه پناهندگان به سفارت انگلیس مشکلات تازه‌ای را به وجود آورند عده‌ای قزاق را مامور محاصره سفارت انگلیس کرد و تلگرافی اعتراض آمیز نیز به پادشاه انگلیس فرستاد که جواب سختی دریافت کرد که در آن انگلیس خواهان عذرخواهی رسمی ایران و جمع‌آوری قزاقان از گرد سفارت خود شده بود. به این ترتیب پناهندگان به سفارت نیز با کالسکه‌های دولتی و همراهی مامورین سفارت از ایران خارج شده و به اروپا رفتند.

از دیگر کسانی که روز جنگ در بهارستان حضور نداشتند باید به محمدرضا مساوات و سید جمال واعظ اشاره کرد که از جمله هشت تنی بودند که محمدعلی شاه اواسط خرداد خواستار تبعید یا دستگیری آنها شده بود. محمدرضا مساوات که پیش از جنگ پنهان شده بود با لباس مبدل راهی مازندران می‌شود و از آنجا به باکو و تبریز می‌رود. سیدجمال واعظ نیز با لباس مبدل به طرف غرب می‌رود و در همدان به مظفرالملک که سابقه دوستی با هم داشتند برخورد می‌کند. مظفرالملک محرمانه به محمدعلی شاه اطلاع می‌دهد و سیدجمال را به بروجرد فرستاده و در آنجا در زندان خفه‌اش می‌کنند.

## حاصل فرمانفرمایی بر ملت

همانطور که گفته شد جمعی از آزادیخواهان را به باغشاه برده که بسیاری از سران مشروطه در میان آنان بودند و محمدعلی شاه عقده بسیاری از آنها به خصوص ملک‌المتکلمین و میرزاجهانگیرخان را داشت و این دو اولین قربانیان باغشاه بودند. شمیم از دکتر ملک‌زاده نقل می‌کند در گفتگویی که میان ملک و میرزا جهانگیرخان با محمدعلی شاه پیش آمد، ملک با دست به میرزاجهانگیرخان که سراپا مجروح و خونین بود اشاره کرده و گفته: "بدبختانه این است حاصل سلطنت و فرمانفرمایی تو بر ملت ایران و این است حاصل قسم‌هایی که برای حفظ مشروطیت و سعادت ملت خوردی و

جنگ در حالی آغاز شد که عده زیادی از نمایندگان حضور در خانه را به بهارستان ترجیح دادند و سپس به سفارت انگلیس پناهنده شدند و بعدها از سران مشروطه گردیدند. عده دیگر که همراه یاران خود در بهارستان بودند نیز به سرنوشت‌های متفاوتی دچار شدند. طباطبایی و بهبهانی که از برخورد گلوله‌های توپ به مجلس هراسان شده بودند از شکافی که در نتیجه کودتای ناکام قبلی محمدعلی شاه پشت دیوار بهارستان ایجاد شده بود به همراه جمعی دیگر راهی پارک امین‌الدوله شدند و اندکی بعد نیز عده‌ای از سران ملیون مانند ملک‌المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، قاضی قزوینی و چند تن دیگر از سران مشروطه به آنها پیوستند. بهبهانی که از دیده شدن ملک و همراهانش نگران بود خواستار این بود که آنها پارک را ترک کنند و امین‌الدوله پیشنهاد کرد ملک‌المتکلمین و میرزاجهانگیرخان و چند نفر دیگر به خانه نیم ساخته‌ای بروند و چون در آنجا نیز امنیت نداشتند به خانه سید حسن مدیر حبل المتین رفتند. آنها که تصمیم داشتند با تارک شدن هوا خود را به حرم عبدالعظیم برسانند و بست نشینند پیش از آن که بتوانند نفسی تازه کنند قزاقان سر رسیده و گرد خانه را گرفتند و پناهندگان را درحالی به باغشاه بردند که در راه دشنام‌ها و جراحات‌ها و سختی‌های بسیار بر ایشان وارد شد. از آن سو امین‌الدوله که از حضور سایر مشروطه‌خواهان در خانه‌اش ناخرسند بود تلفنی به قزاقان خبر داده و ساعتی بعد چند هزار سرباز و قزاق وارد پارک شده و به ضرب و شتم آنها پرداختند. اول کار، حاجی میرزا ابراهیم آقا نماینده آذربایجان را که ششول در دست داشت کشتند. سایرین را نیز به شدت می‌زدند، دشنام می‌دادند و لباس‌هایشان را پاره کردند. به خصوص بهبهانی، طباطبایی و امام جمعه خوبی را با سیلی و مشت و قنطاق تفتنگ مضروب و مجروح ساختند و ریش و مویشان را کردند و در این حال جز "لاله الا الله" نشنیدند. نهایتاً آنها را نیز با جسارت‌ها و جراحات‌هایی که در راه بهشان وارد آمد به باغشاه بردند. در این میان ممتازالدوله رئیس مجلس و حکیم‌الملک توانستند در پارک پنهان شده و شب هنگام به سفارت فرانسه رفته و از آنجا به اروپا روند.

و اما تقی‌زاده که نماینده آذربایجان و رییس انجمن آذربایجان و خواهان جنگ بود و قبل از آغاز جنگ دیگران را برای مقاومت و مبارزه در بهارستان دعوت می‌کرد در

محافل پارلمانی انگلستان انعکاس نامطلوبی داشت. لنین رهبر سوسیالیست‌های افراطی با مهاجرین ایرانی روابط دوستانه برقرار ساخت و دستور داد افرادی با مشروطه خواهان ایران همکاری کنند و مقالاتی نیز درباره جنایات محمدعلی شاه نوشت. برخی نمایندگان مجلس عوام انگلیس نیز کمیسویی تشکیل دادند و دولت انگلیس را مورد انتقاد شدید قرار دادند و سخنران کمیسیون نیز در نطقی از نمایندگان مجلس عوام، خواست کاری کنند که دولت روس و انگلیس دست از گریبان ملت ایران بردارند و آنها را در کار خود مختار بگذارند.

### شکنج‌زندانان سیاسی

محمدعلی شاه برای حفظ ظاهر دستور داد تا دادگاهی به ریاست شاهزاده محمدحسن میرزا موبد السلطنه برای محاکمه مجرمین سیاسی تشکیل شود اما خارج از حیطه محکمه، فراشان و ماموران با شلاق به سراغ زندانیان می‌رفتند و آنها را مورد شکنج قرار می‌دادند تا جایکه سلطان العلماء خراسانی (شیخ احمد تربتی) مدیر روزنامه روح القدس را که گمان می‌کردند از توطئه نارتجک انداختن علیه شاه مطلع است، هر روز شکنج می‌کردند و حتی نوشته‌اند که او را برهنه روی تاوه گذاخته می‌نشاندند و سرانجام او را خفه کرده و در چاه انداختند. از قربانیان دیگر باغ‌شاه قاضی قزوینی بود که چون عادت به خوردن تریاک داشت او را با تریاک زهرآلودی که باقرخان آورده بود کشتند.

اما محمدعلی شاه با وجود دشمنی بسیاری که با بهبهانی و طباطبایی داشت چون آن دو سید و ملا بودند نمی‌توانست با آنها سخت برخورد کند. بهبهانی سه روز در بند بود و پس از آن راهی دیارش کردند. طباطبایی که مورد حمایت زن شاه بود در باغ آسوده بود و پس از سه روز به ونک رفت. حاجی امام جمعه خوبی نیز در تهران ماند. مستشار الدوله که ماه‌ها در بند بود نیز آزاد شد و محمدعلی شاه او را به نویسندگی خود برگزید و سایر زندانیان را نیز به مرور و پس از بازجویی آزاد کردند. اینگونه بود که بهارستان به زردی گرایید و باغ‌شاه سرخگون شد. آزادیخواهان یا کشته شدند یا محبوس و فراری. محمدعلی شاه از بساط مشروطه آسوده گشت و لیاخوف فرماندار نظامی تهران شد. اما ایام چنین نماند و به همت دیگر آزادیخواهان همان شد که آن سه مجتهد بزرگ نجف به شاه گوشزد کردند: "الله سلاطین ستمگر را لعنت کرده است. تو ممکن است چندی پیروز باشی اما همیشه چنین نخواهی بود."

\* عنوان مطلب از ترجیح‌بند دهخدا که در رسای میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل پس از فاجعه باغ‌شاه سروده شد، گرفته شده است.

۱- این هشت تن عبارتند از: میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سید محمدرضا مساوات، ملک المتکلمین، سیدجمال واعظ، بهاء‌الواعظین، میرزا داودخان و دو تن دیگر که افراد متفاوتی ذکر شده‌اند اما کسروی سلطان العلماء و قاضی ارداقی را نزدیکتر می‌دانند.



محمدعلی شاه و وزیرایش در باغ‌شاه بعد از به توب بستن مجلس

اما اینکه مرا به کشته شدن تهدید کردی و حکم قتل مرا صادر نمودی، بدان که از کشته شدن من نتیجه‌ای عاید تو نخواهد شد و منفعتی نخواهی برد، زیرا از هر قطره خون من ملک المتکلمینی به وجود خواهد آمد و پرچم عدالت و مشروطیت خواهند برافراشت."

### آزادی خواهان در بند استبداد

اما صبح پنجشنبه ملک و میرزاجهانگیرخان را از سایرین جدا کردند و ملک در حالیکه به آواز می‌خواند "ما بارگه دادیم این رفت ستم برما / بر بارگه عدوان آیا چه رسد خذلان" بیرون رفت. در باغ بدون آنکه دادگاهی برگزار شود طناب به گردنشان انداخته و بالا کشیده و پس از مرگشان نیز شخصی خنجر به شکم‌های ایشان فرو کرد. انتشار چگونگی کشته شدن این دو باعث وحشت مردم شده و در همان روز بیش از ۴۰ نفر به سفارت انگلیس پناهنده شدند. همچنین این مساله موجب اعتراض مطبوعات و محافل سیاسی سایر ممالک شد و به خصوص در میان آزادیخواهان روسیه و



آزادی خواهان در بند استبداد